



محمد رضا آقایی
instagram: mohammadreza.saghaei8
کارنویس

تماشاخانه



شهر ونگ

صفحه روزانه طنز و کارتون | شماره هزار و صد و هشتاد و هشتم
پیراگفتم: به ماشد عرصه تنگ | توی دنیای پراز اندوه و جنگ
جز شکیبایی چه باشد راهکار؟ | خنده کردوداد پاسخ: «شهر ونگ»



صفحه ۷

پنجشنبه ۲۱ فروردین ۱۴۰۰
سال نهم شماره ۲۲۵

می توانید QRCode زیر را
با گوشی اسکن کنید



اینستاگرام شهر ونگ: instagram.com/shahrvang1 | ایمیل شهر ونگ: shahrvang1@gmail.com

سنگ مفت، حرف مفت!

نصب تابلوی «شکار محیط بان ممنوع» در مناطق حفاظت شده



شهرام شهیدی
طنزنویس

نوشته امروز با احترام پیشکش می شود به روح محیط بانان در گذشته، سربازان خوب وطن

پیش بینی شهر ونگ: پراید به زودی یک میلیارد تومان می شود!

علی مطهری: در خانه و خودروی لوکس، مردان بیشتر تحریک می شوند!

بدهکاران بزرگ مالیاتی: بدید دیگه بابا، چرا اذیت شون می کنید؟!

نماینده قزوین: من استثنا امشین و خونه زیر این قیمت هامی خوام!

توییت یک مسئول به زبان انگلیسی: مردم کشورم

خودشان انتخاب کرده اند مخارج دولت را بدهند!

خبرنگار لندن نشین: غربی های ابله در به در یاد گرفتند

روش های نوین درآمدزایی ما هستند!

#مردم یاری کنند مسئولین کشورداری کنند

#بیا بگیرش #شهر ونگ

چه کار کنیم که هر روز شاهد کشته شدن تلخ محیط بانان نباشیم؟ در این کشور همیشه بهترین روش های اجرایی آنهایی است که از تئوری دیبی در کلاه قرمزی استفاده می کنند. نمایشش می شود مهندسی معکوس!

اولین کاری که می شود کرد نابودی هر چه سریع تر جنگل ها، مراتع، جلگه ها و به تبع آن کل جانوران و حیوانات است. وقتی شما محیط زیست را از بین ببرید دیگر نیاز به محیط بان ندارید و این طوری دیگر هیچ محیط بانی به وسیله افراد جاهل و سنگدل شکار نمی شود.

آزادراه

امیرمسعود فلاح

اینکه موبایل دوربین داره و می تونه تصویر ما رو هم نشون بده. از مکث لابه لای حرف هایش معلوم بود باز به دوربین نگاه می کند و لیخند ملبیح و چشم محو کنش را می زند. گرداننده پوف کنان گفت «آقای دکتر، دوربین موبایل ربطی به این اپلیکیشن نداره.» دکتر با صدای خنده آلود مکث کنان گفت «دیگه بدتر. من از شما می پرسم: چرا نداشتن این برنامه با دوربین موبایل رابطه داشته باشه؟ دوربین چشم مردمه. مردم حق دارن اون چیزی که میخوان ببینن. چرا جلوشو میگیرن که مردم نبینن؟ از چی میسوزن؟ آب بریزن اونجا خب بعد بذارن مردم ببینن.» دکتر همین طور ادامه می داد و صدای خنده آلود و مکث لابه لای حرف هایش هی بیشتر می شد.

با اجازه میرم.» گرداننده گفت «صبر کنید، خب تو حرفاتون زست اپوزیسیون بگیرید.» دکتر گفت «آفرین چرا به فکر خودم نرسید.» بعد از آن لیخنده های معروفش را بر لب نشاند و چشمانش محو شد. منتها چون کلاب هاوس تصویر را نشان نمی دهد، شنوندگان فقط یکی، دو دقیقه سکوت را متوجه شدند که گرداننده گفت «آقای دکتر کلاب هاوس صوتیه تصویری نیست.» دکتر گفت «عه، جدی؟ من از شما می پرسم: چرا تصویر ممنوع کردن؟» گرداننده گفت «آقای دکتر، تصویر همه رو ممنوع کردن. چی میگم خدای من؟! اصلا از اول تصویری نبوده کلاب هاوس.» دکتر گفت «خب من از شما می پرسم: چرا نداشتن تصویری باشه؟ با

زست اپوزیسیون دکتر در کلاب هاوس

یکی دیگر از مسئولان سابق که دکتر هم هست و «از در میره بیرون، از پنجره میاد تو» اولش که وارد کلاب هاوس شد جا خورد. به گرداننده برنامه گفت «پس چرا فیلتر نمیشه و برنامه به هم نمی خوره؟» گرداننده گفت «قرار نیست به هم بخوره دکتر. بفرمایید شروع کنید.» دکتر گفت «آخه من می خواستم زست اپوزیسیون بگیرم. این طوری حال نمی ده.

آزادراه

آنچه در ازدواج و انتخابات می بینید

سخت است. شما مثلا فکرش را بکن، صبح از خواب بیدار شده ای و یک نفر را در فاصله بین سی سانتی متری تا سه سانتی متری خودت می بینی که در این زاویه دماغش دقیقاً بیش از هر زمانی گنده به نظر می آید و تصویر آن دماغ قلمی و خوش ساخت را از ذهن شما کاملاً دور می کند یا اینکه همیشه طرف را ادکلن زده و خیلی خوش تیپ و قیافه دیده ای و الان هر روز صبح صداهایی به گوش تو می رسد که اصلاً فکرش را هم نمی کردی توانایی در آوردن آنها را داشته باشد.

مطمئناً چند باری هم پیش خواهد آمد که وقتی به طور ناگهانی وارد اتاق می شوی، دست همسرتان را نه مانند گذشته و فشرده شده در هم و در زستی نیچه وار، بلکه در بینی مبارک می بینید. خب اینها شوک های بزرگی است. شما هیچ وقت در آن شب های فراق فکرش را هم نمی کردید و آرزوییش را نداشتید که همسر مورد علاقه تان را در چنین حالتی ببینید.

اینجا هم مانند انتخابات برخی کشورها فهمیدم که تصور آدم و چیزی که در ذهن می پرواند و واقعیت بسیار با هم متفاوت هستند؛ البته با این فرق که در ازدواج تصویر رویایی هر دو طرف به باد می رود اما در انتخابات برخی کشورها فقط یک طرف قضیه لذت تصور شده را نمی برد.



سید شهاب نبوی
طنزنویس

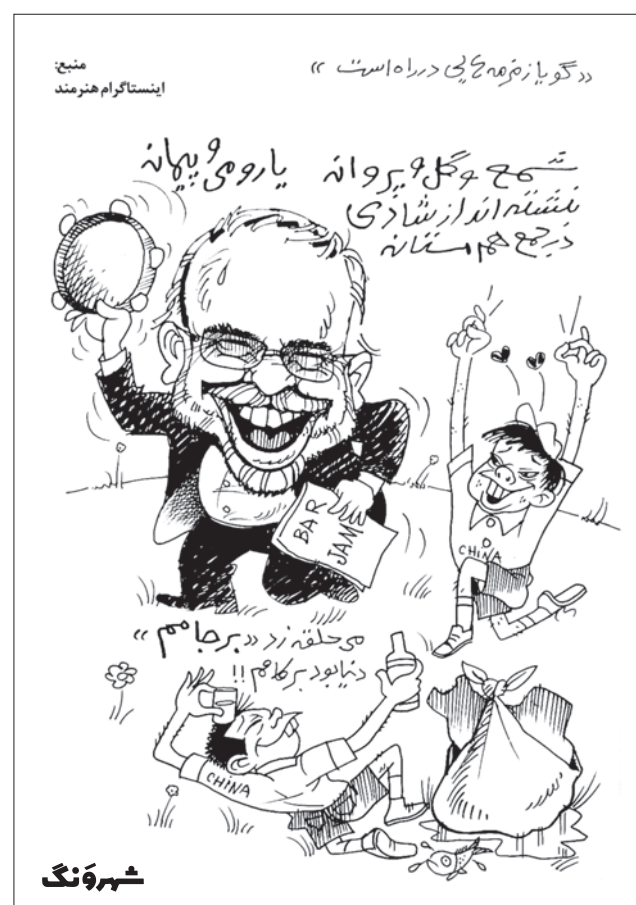
حقیقتش این است که بعد از ازدواج، آن هم پس از چندین سال که به یکدیگر علاقه مند بودیم، یک سری اتفاقات و فعل و انفعالات اطراف مان رخ داد که تصورش هم قبل از این بر ایمان سخت بوده است؛ مثلاً در اولین مسافرتی که با همسرم داشتیم، دوتایی تا سرحد عرزدن ترانه «آگه نرفته بودی...» را می خواندیم و اگر جناب آقای خواننده کمی بیشتر شور می داد و مجلس را گرم می کرد، مثل شیر سسماور اشک هم می ریختیم. اما حقیقت ماجرا این بود که کسی نرفته و طرف بغل دست مان بود و الکی و بر اساس عادت شلوغش کرده بودیم.

یکبار هم من وسط راه پیاده شدم و گلاب به روی جمع، رفتم دستشویی بین راهی و وقتی برگشتم دیدم که همسرم دارد با ترانه «اون که رفته دیگه هیچوقت نمی آد» گریه می کند؛ البته لازم به گفتن نیست که من نرفته بودم که برنگردم و قدم فقط دفع بلا یابی داخلی ام بود و بس.

در کل تطبیق پیدا کردن با این شرایط جدید کمی

شهر ونگ

احمد عربانی ... کارنویس



شهر ونگ

داشتن حداقل ۸ فرزند.

یک کار دیگر هم این است که آنها را با ضمانتنامه در برابر شکار چیان بیمه کنیم. برای این منظور هر محیط بان باید یک چک ضمانت به مبلغ ۱۰۰ میلیون تومان به اداره محیط بانی بدهد که در صورتی که به وسیله شکار چیان کشته شد، چک ضمانتش به اجرا گذاشته شود. این طوری از ترس آینده خانواده شان دیگر ریسک نمی کنند که به تعقیب شکار چیان سنگدل بروند.

بد نیست از آنها برای حفاظت از جان حیوانات هم سفته گرفته شود و هر جانوری که به وسیله شکار چیان کشته شد، وثیقه محیط بان ضبط شود.

یکی از ضعف های مدیریتی در کشور عدم اطلاع رسانی درست و بهنگام است. سازمان محیط زیست باید در تمامی مناطق ممنوعه شکار و زیستگاه های حفاظت شده تابلوهای بزرگی نصب کند و با فونت درشت روی آنها بنویسد: «شکار محیط بان ممنوع». این یک کار فرهنگی است و باعث می شود به خطاطان و تابلوسازان نقاط دور افتاده هم خبری برسد.